



گاهنامه‌ی خواجه (اجتماعی، فرهنگی، مذهبی، سیاسی)
 صاحب‌المهر: انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده‌ی
 پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران
 مدیر مسئول: سید وحید موسوی
 سردبیر: مهسا محمدپور

ریشه‌های فکری داعش

• محمد مجتهد شبستری •

۵- آیا تفاوت مبنایی و تئوریک فقیهان رسمی با «داعش» تنها در حوزه اعتقادات اسلامی است؟ یا این که تفاوت دیگری هم وجود دارد و آن این که فقیهان می‌گویند آقای بغدادی! شریعت الهی همان است که شما می‌گوئید ولی در عصر حاضر همه آن را نمی‌توان اجرا کرد؟! یا این که می‌گویند آقای بغدادی! شما خیلی وحشیانه اجرای شریعت می‌کنید و این درست نیست؟! این درست نیست؟!!

۶- موشکافی‌های دانش هرمنوتیک در سه قرن اخیر نشان داده که بر خلاف مدعای ابن تیمیه، احتراز از تفسیر متون، خود، گونه‌ای تفسیر است و مبنای تئوریک دارد. خطر عظیم داعش‌ها، القاعده‌ها، النصره‌ها، طالبان‌ها در جهان حاضر از مبنای تئوریک تفسیر آنها برمی‌خیزد و نه از تفسیر نکردن آنها. آن مبنای تئوریک مشترک میان آنان و فقیهان رسمی این است که متون قرآن و حدیث حاوی یک سلسله نظام‌های ثابت و ابدی معرفتی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برای همه انسان‌ها در همه عصرها می‌باشد که آن را «شریعت الهی» می‌نامند. این یک «پیش‌فهم» باطل در مقام تفسیر متون اسلامی است که همه خطرهای و خشونت‌های شدید و یا غیر شدید در جهان اسلام از آن برمی‌خیزد. صاحب این قلم از ۲۰ سال پیش در نوشته‌ها و سخنرانی‌های خود این پیش‌فهم باطل را با روش‌های علمی نقد کرده است. من اکنون می‌پرسم آیا پیدایش القاعده‌ها، طالبان‌ها، النصره‌ها، داعش‌ها و ... در جهان اسلام کافی نیست که چرت ما مسلمانان را پاره کند تا فقیهان را وادار سازیم آن پیش‌فهم باطل و خطر ساز را کنار بگذارند؟!!

۷- من به همه فقیهان محترم که در حوزه علمیه قم و نجف نشسته‌اند پیشنهاد می‌کنم (علاوه بر محکوم کردن سیاسی آن گروه‌ها که انجام داده‌اند) یک نشست جهانی از فقیهان اسلام در حوزه قم یا نجف فرا بخوانند و یکبار برای همیشه آن پیش‌فهم مشترک باطل و خطر ساز را به وسیله موافقان و مخالفان آن به بحث و نقد جدی بگذارند و در این مقطع تاریخی حساس که حق موجودیت و حیات مسلمانان در جهان حاضر زیر سؤال رفته با تجدید نظر در مبانی خود اسلام و مسلمانان را نجات دهند. این یک خدمت تاریخی بسیار بزرگ به اسلام خواهد بود. این جانب به آنان یادآور می‌شوم که اگر کلیسای رسمی کاتولیک در دهه ۱۹۶۰ واتیکان ۲ را تشکیل نمی‌داد و در پاره‌ای از مبانی خود تجدید نظر نمی‌کرد امروز بسیار نادم بود و این ندامت هیچ سودی نداشت!

۱- جنایت‌های وحشیانه و بی سابقه گروه «داعش» بدون تردید و صد در صد محکوم است. ادامه موجودیت این گروه نه تنها برای تمامیت ارضی کشورهای منطقه و صلح خاورمیانه بلکه صلح تمام جهان خطرناک است. قطعاً باید شریان‌های گوناگون حیات این گروه قطع شود تا آن‌ها از صفحه روزگار ناپدید شوند.

۲- اما! اما اگر خلیفه داعش «ابوبکر بغدادی» که خود را مسلمان ناب و مجری شریعت اسلام می‌نامد از فقیهان رسمی جهان اسلام بپرسد: فرق مبنایی و تئوریک شما با من در بیان شریعت اسلامی در کجاست که این همه مرا لعن و نفرین می‌کنند؟ این فقیهان چه پاسخی به او خواهند داد؟!!

۳- هیچ کس به اندازه «ابن تیمیه» (۶۶۱ تا ۷۲۸ قمری) در بیان عقائد و فتوای فقهی سلفیه که گروه «داعش» و مانند آن، خود را دنباله آنان می‌دانند موفق نبوده است. او در مجموعه‌ای از پرسش‌ها و پاسخ‌ها که تحت عنوان «مجموع فتاوی» از وی در دست است و از ماست بیرون کشیده و تار و پود تفکر اعتقادی و فقهی سلفیه و مخالفان آنها را مفصلاً به نمایش گذاشته است. ابن تیمیه در آن مجموعه نشان داده که اختلاف بنیادین سلفیه با سایر مسلمانان در این است که آنها تفسیر متون نخستین اسلامی را چه در حوزه اعتقادات و چه در حوزه شریعت به هیچ وجه جایز نمی‌دانند و معتقدند که مسلمانان در همه عصرها همان گونه باید زندگی کنند که صحابه پیامبر آن گونه زندگی می‌کردند، در حالی که سایر گروه‌های مسلمان، به گونه‌ای تفسیر را جایز می‌شمارند و تا حدودی تحولات زندگی را می‌پذیرند.

۴- حال اگر ابوبکر بغدادی به فقیهان رسمی بگوید شما هم در حوزه شریعت اسلامی مثل ابن تیمیه و من عمل می‌کنید و می‌گوئید هیچ کدام از متن‌های مربوط به احکام شریعت را که در قرآن و حدیث آمده نباید تفسیر کرد و آنها را باید همان طور که در این متون بیان شده بدون هیچ تغییری صد در صد اجرا کرد، آنها چه پاسخی می‌دهند؟



ظرافت دیپلماتیک در عصر بدویت ترامپی

روی کار آمدن دولت راست پوپولیست دونالد ترامپ در ایالات متحده آمریکا، چیزی شبیه شوک در عرصه ی بین الملل بود. شوکی که دامنه اش محدود به ایالات متحده ی آمریکا باقی نماند و جای جهان را متأثر از خود ساخت. ترامپی که تصور می شد با اقدامات رادیکال از همان روز اول، طوفان به پا کند، حالا بعد از مدت نه چندان زیادی که از ریاست جمهوری اش گذشته است، از پا افتاده، سردرگم و خسته به نظر می رسد. حملات دموکرات ها به کنار، کار به جایی رسیده که هم حزبی های جمهوری خواه او هم آنچنان برایش سینه چاک نمی کنند و تخم مرغ های خود را در سید او نمی گذارند؛ هیچ کس دیگر ترامپ را جدی نمی گیرد. اقدامات نابخردانه ی ترامپ که از همان روزهای اول با مخالفت های داخلی و خارجی همراه بود، تا به جایی ادامه یافت که اعتبار ریاست جمهوری را خدشه دار کرد. جایگاه ها تا جایی محترمند که صاحب جایگاه، احترام و شان و منزلت را نگاه دارد، کار غیرعقلانه نکند و هیجان های کودکانه را همراه جاه طلبی کور و بی هدف، در سطوح ملی و بین المللی به نمایش نگذارد. ترامپ که با پادشاه عربستان رقص شمشیر می کند و چون کارتون های کودکانه، با ژنرال سیسی، دست بر گوی جهان بین می کشد و توییت های بی معنا و مفهوم و پر از غلط های املائی و مفهومی می کند و هر روز موضعی جدید اختیار می کند که با مواضع قبلی اش فرسنگ ها فاصله دارد، ایالات متحده آمریکا را در افکار عمومی، به قهقرا کشانده است. حالا دیگر نخست وزیران اروپایی، صحنه ی گوی بازی ترامپ و ملک سلمان و ژنرال مصر را به سخره می گیرند و مکرون رییس جمهور تازه نفس فرانسه، ترامپ را دست می اندازد. ترامپ در جایگاهی قرار گرفته که درکی از اهمیت، پیچیدگی، در معرض بودن و قدرت آن، ندارد. حالا که آمریکا به دستان ترامپ جایگاه خود را آرام آرام در عرصه ی سیاسی جهان از دست می دهد، فرصت برای جمهوری اسلامی ایران فراهم است که از این موقعیت به سود خویش بهره ببرد. موقعیت دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران که با روی کار آمدن دکتر محمدجواد ظریف و تیم همراهش در دولت روحانی، تفاوت چشمگیری با سالهای پیش پیدا کرده بود، حالا می تواند با استقرار دولت دوازدهم و تداوم سیاست های تدبیر و امید، جهشی خیره کننده در تقابل با سیاست های آمریکا پیدا کند. میدان نفوذ دیپلماتیک ایران در سطح کشورهای همسایه پر از اشتباهات استراتژیک دول متخاصم ایران از قبیل عربستان و قدرت های پشتیبان او، یعنی ایالات متحده ی آمریکا است. آخرین تَرکی که



در وحدت دولت های عربی افتاد و منجر به تقابل قطر و عربستان شد، می تواند با هوشمندی ایران، به یک برد دیپلماتیک و استراتژیک تبدیل شود که توازن قوا را در منطقه ی خاورمیانه و همسایه های ایران، دستخوش تغییر کند. در سطح لابی های بین المللی هم با افول اقتدار و نفوذ آمریکا در اروپا، می توان به افزایش سطح روابط ایران با کشورهای اروپایی اندیشید و با تقویت نگرش منفی نسبت به آمریکا در بین رهبران اروپا، موضع ایران می تواند به بهبود پیوندهای سابقاً تخریب و تضعیف شده بینجامد. دیپلماسی ایرانی چهارسال مهمی را پیش رو خواهد داشت. موقعیتی با استقرار دولت جدید روحانی و کابینه ی ترامپ به وجود آمده است که با هوش و ظرافت و همکاری بین بخشی در سطح نظام جمهوری اسلامی ایران، می تواند به تحولی در جایگاه ایران در تعاملات و صف بندی های جهانی بینجامد. تحولی که بیش از پیش اقتدار و عزت ایران را به همراه خواهد داشت و مواضع پیشین ایران دال بر انحراف آمریکا را در نزد افکار عمومی جهانیان، اثبات خواهد کرد.

بازگشت به متن

بازگشت به متون مقدس بعد از دوره رنسانس در اروپا از اولین اقدامات متفکرین دینی و اصلاح گران مذهبی بوده است. متونی که به مثابه یک امر قدسی در جوامع پذیرفته شده و احکام و گزاره های دینی به آن ارجاه داده می شد. مقدس در لغت به معنی «پاک، پاکیزه، منزه، پاک کرده، به پاکی یادشده، و به پاکی خوانده شده» است. مقدس به ماهیتی گفته می شود که از امور روزمره به دور و از دسترس انسان ها خارج است. قوانین ویژه ای برای رفتار با مقدسات وجود دارد. شاید در وهله اول رجوع به یک متن مقدس امری نیک و پسندیده در یک جامعه مذهبی ارتدوکس شمرده شود اما همین امر می تواند به مثابه یک تابوشکنی قلمداد شود که امثال اسپینوزا را از جوامع دینی خود طرد کرد. این جمله که نقطه صفر ادیان متون آن هستند قطعاً مبالغه نیست اما می توان اذعان کرد که الزاماً ادیان همان متون دینی و الواح مقدس نیستند. این برداشت ها، تفسیرها و فرهنگ زمانه مردم و جامعه دینی است که رویکرد آنان به متن مقدس را تعیین می کند و به بیان دیگر متون دینی در طی زمان فریه تر شده و شاید کمتر قرباتی با برداشت های زمان نزول آن داشته باشد. حال این سوال پیش می آید که بازگشت به متن دینی به معنای بازگشت به متن دینی زمان نزول و ایجاد متن قدسی است یا باید به دنبال تعریف و روش دیگری بود که به متن بازگشت.

قرن ۱۴ هجری قمری را می توان دوره رنسانس تمدن اسلامی دانست. در پی استعمار کشورهای اروپایی بر ممالک اسلامی و ورود تدریجی کالاهای فرهنگی غرب متفکران و دغدغه مندان هویت اسلامی کم کم به فکر پوششی جدید در حوزه تفکر و عمل افتادند. اولین جنبش ها در ممالک اسلامی را می توان جنبش های «احیاء تمدن و تفکر اسلامی» دانست، حرکتی که به دنبال بازگشت به دوران طلایی اسلامی بود و می توان گفت این عمل را در مسیر بازگشت به قرآن و سنت یا همان متن مقدس دنبال می کرد. البته رویکردهای متفاوتی در همان بادی امر مشاهده می شد. عده ای این بازگشت به متن مقدس را بازگشت به سلف صالح یا همان مسلمانان صالح زمان پیامبر دنبال می کردند و عده ای هم به دنبال خوانشی جدید از متون مقدس می گشتند تا با آن بتوانند در مقابل مسائل و شبهات فلسفه غرب و جهان مدرن تاب بیاورند.

با ظهور و پیشرفت مفاهیم هرمنوتیکی جدید در مغرب زمین و مجهز شدن به دانش فهم متن و فلسفه علم، اندیشمندان مسلمان در صدد برآمدن تا با به کارگیری این ابزارآلات نوین فکری به مواجهه با متون مقدس بروند اما یک عامل بازدارنده مهم سبب شد که بسیاری با محافظه کاری های افراطی به این عمل دست بزنند و کسانی که خواستند کمی بی پروا تر عمل کنند تکفیر و ارتداد را به جان خریدند، آن عامل کلمه «مقدس» بود.

در جامعه ای که به صورت پیشفرض یک متن، فرد و یا شیء را مقدس می پندارد و بعد وارد فهم و درک آن می شود همیشه یک دور باطل برقرار است. ما خود از بررسی و واکاوی و هرمنوتیک متن به قدسی بودن آن پی می بریم و قدسی بودن نتیجه کار است نه پیشفرض. شاید بتوان گفت یکی از تفاوت های دنیای سنت و مدرن همین امر است. امر مقدس پیشفرض است یا نتیجه؟! قانون گذار، ناظر و مجری قانون مطالبه گر باشد.

در پناه قانون!

بالاترین سند حقوقی در هر کشور که به واسطه آن، کشور بر ساز و کار خود دائر است؛ قانون اساسی آن کشور است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در آذر ۵۸ با رای ۵/۹۹ درصدی مردم تصویب شد و ده سال بعد، در سال ۱۳۶۸ اصلاحیه آن نیز با رای قاطع مردم مصوب گشت. ایده اولیه نوشتن قانون اساسی هنگامی به وجود آمد که حضرت امام در پاریس رهبری اعتراضات گسترده ضد حکومت پهلوی را عهده دار بودند. همچنین افرادی مانند مرحوم حبیبی، یزدی، قطب زاده و بنی صدر که آن زمان از نزدیکان و مشاوران امام بودند، در شکل گیری ایده قانون اساسی و لزوم تدوین آن نقش به سزایی داشتند.

علی رغم برخی انتقادات که به قانون اساسی کشورمان می شود، اما شاید هنوز هم شعار اجرای بدون تنازل قانون اساسی مهم ترین مطالبه بخشی از جامعه باشد که در اقلیت دور از قدرت قرار گرفته اند. به این معنا که ظرفیت هایی در قانون اساسی در نظر گرفته شده است که اگر اجرایی شود، امید آن می رود که همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار بگیرند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردار باشند. (اصل ۲۰ قانون اساسی)

اما در این بین، بیشترین اصولی که ادعا می شود مغفول مانده است اکثراً شامل اصولی است که مربوط به حقوق افراد (فصل ۳ قانون اساسی) می شود. اصولی مترقی که نشان از آن دارند که نویسندگان این قانون باور داشتند که وظایف دولت نسبت به ملت، نه تنها تامین معاش مادی آن ها، که فراهم آوری فرصت های برابر برای رشد تک تک افراد جامعه است. در زیر به دو مورد از این اصول اشاره خواهد شد:

اصل ۳۷ - اصل، براءت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.

در اصل فوق صراحتاً بیان می شود که هر گونه اتهامی باید اثبات شود و ظن به خطا نمی تواند مبنای عمل و تصمیم گیری باشد. همه افراد در پیشگاه قانون، منزه و بری هستند و کسی که ادعا دارد فرد یا افرادی گناهکار هستند، باید بتواند آن جرم را با مدارکی محکمه پسند در دادگاهی صالح اثبات نماید. شرایط کلی مدارکی که می توان به آن متوسل شد و اصول کلی دادگاه صالح نیز در اصول دیگری از قانون اساسی (مانند اصل ممنوعیت تفتیش عقاید، اصل ممنوعیت شکنجه و اجبار در اقرار، اصل دادخواهی و...) آمده است که در امید می رود در مطالب بعدی به آن پرداخته شود. اما متأسفانه شاهد هستیم که در بسیاری از موارد اتهاماتی بی پایه و اساس که تنها ظن عده ای هستند، نه تنها از تریبون های عمومی بیان می شود (و در اکثر موارد امکان دادخواهی را نیز منتفی می سازند) که مبنای عمل هم قرار می گیرند و باعث می شوند عده ای از حقوق اساسی خود محروم شوند.

اصل ۳۹ - هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.

به موجب این اصل حتی اگر در دادگاهی صالح مجرم شناخته شد و محکوم به تحمل عقوبت شد، باید ملاحظات حفظ آبروی ایشان رعایت شود. از این رو مخفف کردن اسم مجرمین، به جای بیان نام کامل آن ها و شطرنجی کردن تصویر آنان از اقداماتی است که اکنون رایج است. البته افشای فساد مسئولین با صلاح دید قانون و دادگاه، امکان پذیر است. (به عنوان مثال برخورد امیرالمومنین (ع) با والی اهواز در قبال رفتار مامور بازار این شهر را مطالعه کنید.)

سالیان نه چندان دور شاهد بودیم که در طرح هایی تحت عنوان امنیت اجتماعی، نیروی انتظامی اقدام به دستگیری اراذل و اوباش کرد. این اقدام از منظر حفظ امنیت محلات و تامین آرامش روانی شهروندان جای تقدیر دارد، اما متأسفانه حواشی آن باعث شده بود که کرامت انسان زیر سوال برود. احتمالاً هدف از گرداندن متهم (حتی به شرط این که ضابط قضایی در همان محل او را مجرم قلمداد کند) در همان محلات، نمایش اقتدار نیروی انتظامی و القای حس آرامش بود، اما حقوق مجرم به هیچ وجه رعایت نمی شد. متهم فرصت دفاع از خود و برقراری دادگاه صالح نداشت و اگر برخی از آنان خرده آبرویی داشتند، به باد می رفت. به ادعای برخی پژوهشگران اجتماعی در آن زمان، این اقدام باعث افزایش حس انتقام جویی در آنان می شد و پس از آزادی از زندان باعث بیشتر خطرناک شدن رفتار آنان می شد.

در هر حال باید توقع داشت که همه در برابر قانون اساسی یکسان هستند و هیچ گونه تبعیض (مثبت یا منفی) و اغماض در مقابل آن پذیرفته شده نیست. یک بار استثنا زدن در برای قانون برابر است با خدشه دار کردن اجرای کل قانون.

همچنین باید دانست که وظیفه هر شهروندی است که از حقوق خود مطلع باشد و برای احقاق تمامی حقوق خود از نهاد های قانون گذار، ناظر و مجری قانون مطالبه گر باشد.